



پرسیمان؛ آیا تبرک جایز است؟

مولوی محمد اسفندفر
(مذهب: حنفی - استان سیستان و بلوچستان)

اشاره

یکی از وظایف مهم مسلمان این است که عقیده و اعتقادش را خالص نموده و از هرگونه شرک و بدعت بری و پیراسته باشد. یکی از مسائلی که لازم است بحث شود «تبرک و برکت طلب نمودن» از غیر خداوند است که گاهی متأسفانه در اثر عدم آگاهی و یا بی‌توجهی مسلمانان گرفتار افراط و تفریط شده و از مسیر حق خارج می‌شوند و بنابراین در این مقاله بر آن شدیم مقداری در این باره منابع دینی را جستجو نموده و عقیده حق را در این زمینه ارائه کنیم. ان شاءالله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



● تبرک در لغت و اصطلاح

تبرک و برکت در لغت به معنای دوام داشتن چیزی است (العین، ج ۵، ص ۳۴۸) که در آن معنای زیادی گرفته شده است، ولی برکت زیادی است که با حواس پنج گانه حس و درک نمی شود برخلاف زیادی که با حواس ظاهری درک می شود (ابوهلال عسکری، الفروق اللغوی، ص ۹۶).

اما در اصطلاح، به طلب زیادی خیر و هر چیزی که دارای خیر زیاد باشد، برکت گفته می شود، طلب خیر و برکت از چیزی که از نظر شرع دارای برکت است و شارع هم اجازه داده باشد، به اجماع و اتفاق علما حتی ابن تیمیه هم جایز و صحیح است مثل بیت الله، آب زمزم، مساجد سه گانه (مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد النبی) و دیگر مساجدی که به نام خدا بنا شده باشد، سرزمینهای مقدس حجاز، مجالس علم و قرائت قرآن و مجالس صالحان.

البته روشن است که تبرک هر چیز به مقتضی و مناسب خودش خواهد بود، مثلاً تبرک به بیت الله با استلام ارکان بیت الله، طواف در اطراف او خواهد بود و تبرک به آب زمزم با نوشیدن و پاشیدن آن به سر و صورت خواهد بود. باید توجه داشت که مسلمانان در هیچ یک از این موارد آنها را در تبرک و برکت دادن مستقل نمی دانند، بلکه خداوند آن برکت را در آنها قرار داده و اثرگذاری و برکتش هم در دست خدا و اذن خداوند است.

با توجه به اختلاف موارد تبرک جستن و نحوه آن، ما در این مقاله، نظر هر یک از فرق و مذاهب اسلامی را به طور جداگانه بررسی خواهیم نمود.

● دیدگاه شیعیان

شیعیان معتقد هستند که تبرک از آثار انبیاء، ائمه اهل بیت و اولیای الهی و قبور آن بزرگواران جایز است و هیچ اشکالی ندارد. آنان برای صحت عقیده خود به آیات قرآن، روایات نبوی و آثار وارده از سلف صالح استدلال کرده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

۱. خداوند از حضرت یوسف حکایت می کند که او به برادرانش فرمود: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف، ۹۳-۹۶)؛ «این پیراهن من را ببرید پس او را بر صورت پدرم بیندازید چشمان او بینا می شود پس هنگامی که بشارت دهنده آمد او را بر صورت او انداخت پس بینایی او برگشت». بدون شک

این رفتار و عمل دو پیامبر از پیامبران الهی مبنای توحیدی داشته است که خداوند از آنها نقل نموده و آن را با سکوت خود تأیید کرده است.

۲. محدثان احادیث نبوی، صاحبان صحاح و مسانید، نقل کرده‌اند که مسلمانان به محضر رسول اکرم (ص) مشرف شده به آب دهان حضرت طلب تبرک نموده و از آب دهان حضرت برای بیماریهای خود طلب استشفای کرده‌اند، حتی امام احمد بن حنبل و ... از حضرت علی (ع) نقل نموده که من در فتح خیبر به شدت مبتلا به چشم درد بودم رسول خدا (ص) آب دهانش را بر چشمان من مالید، بعد از آن هرگز مبتلا به چشم درد نشدم (مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۸؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۵۱).

۳. حاکم با ذکر سند از محمد بن حاطب نقل نموده، مادرم ام جمیل می گفت: من با تو چند شب در مدینه بودیم یک شب می خواستم برای غذا درست کنم آتش را روشن نموده دیگ را روی آتش گذاشتم، خودم به دنبال هیزم رفتم، برگشتم که تو دیگ را روی دست خود ریخته و دستهای تو سوخته بود، من تو را خدمت رسول الله (ص) بردم عرض کردم: یا رسول الله! این محمد بن حاطب اولین کسی است که به اسم مبارک شما نام گذاری شده است، حضرت دستهای خود را روی سر تو کشیده، دعا نمود سپس مقداری از آب دهان مبارک خود در دهان تو ریخت و مقداری را هم روی سوختگی دستت مالید فرمود: ای پروردگار مردم! شفا بده که تو شفا دهنده هستی، شفایی نیست مگر شفای تو که هیچ دردی را باقی نمی گذارد، پس ما از نزد آن حضرت بلند شدیم در حالی که دست تو خوب شده بود (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۳).

۴. محدثان نقل نموده‌اند هر نوزادی که در مدینه به دنیا می آمد او را خدمت رسول الله (ص) می آوردند که آن حضرت او را تبرک کند (همان، ج ۴، صص ۴۷۹ - ۴۸۱).

بخاری و ... از اسماء بنت ابی بکر (رض) نقل نموده‌اند، وقتی که عبدالله به دنیا آمد، من او را به خدمت رسول الله (ص) آوردم حضرت هم خرمایی را جوید، سپس آن را در دهان او گذاشت و او را تبرک کرد (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۵۹؛ ج ۶، ص ۲۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۴۷).

۵. مورخان و محدثان نقل نموده‌اند، هنگامی که رسول خدا (ص) وضو می گرفت، مسلمانان

با آبی که از اعضای مبارک حضرت می ریخت، طلب تبرک نموده و حتی نزدیک بود که به خاطر آن به نزاع و جنگ برخیزند (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۵؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۸۷).

۶. بخاری در حالات ابی محذوره نقل کرده که حضرت رسول اکرم (ص) بر سر او دست کشیده بوده و ایشان موهای خود را به احترام دست آن حضرت تا آخر عمر کوتاه و اصلاح نمی کرد تا اینکه از دنیا رفت (بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۸).

۷. بلاذری نقل نموده وقتی که دست خط رسول الله (ص) به دست عمر بن عبدالعزیز رسید، آن را به چشمانش کشیده بوسید و به واسطه آن تبرک جست (بلاذری، فتح البلدان، ج ۱، ص ۱۳).

۸. بخاری از ابی برده نقل کرده است: هنگامی که وارد مدینه شدم، عبدالله بن سلام را ملاقات کردم او به من گفت: به منزل من بیا تا در ظرفی که رسول الله (ص) با آن آب آشامیده سیراب شوی و در مکانی که آن حضرت نماز گزارده نماز بخوانی، من هم به منزل ایشان رفتم با آن ظرف آب نوشیدم و در آن مکان نماز خواندم (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۴).

مسلمانان نه تنها به آثار حضرت رسول الله (ص) متبرک می نموده اند، بلکه از اولاد

و فرزندان آن حضرت هم طلب تبرک می کرده اند.

ابن سعد و ابن عساکر با ذکر سند از ابی عون نقل نموده اند، هنگامی که امام حسین (ع) از مدینه عازم مکه بود از چاه ابن مطیع عبور نمود، ایشان عرض کرد: یابن رسول الله! این چاه ما آب فراوانی داشت ولی امروز هرچه دلو را داخل آن می کنیم هیچ آبی ندارد و آب آن به زمین فرو رفته و خشک شده است، ای کاش دعا می کردید که خداوند به او برکت عنایت فرماید، حضرت مقداری از آبی که در دلو بود مضمضه کرده در داخل چاه ریخت هم آب آن چاه فراوان شد و هم شیرین شد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۲).

احترام و اظهار محبت به انبیا و اولیای الهی به واسطه آثار و متعلقات آنان و نگهداری از آنها از شعائر الهی است که قرآن به طور مطلق به مسلمانان دستور می دهد (حج، ۳۲).

پس در تبرک جستن به آثار و متعلقات انبیا هیچ فرقی بین مرده و زنده آنان نیست و در طول تاریخ، همه مسلمانان به آثار و چیزهایی که به رسول اکرم (ص) تعلق داشته است تبرک

می‌جسته‌اند؛ زیرا مقام و شرافت انبیا با مرگ آنان زایل و برطرف نمی‌شود، بلکه آنان در عالم برزخ زنده هستند و پیش خداوند روزی می‌خورند؛ چون قرآن می‌گوید: «شهدا زنده هستند و پیش خداوند روزی می‌خورند (بقره، ۱۵۴؛ آل عمران، ۱۶۹) و مقام انبیا از مقام شهدا افضل است. هیچ مسلمانی در تبرک جستن از آنان و آثار آنان، آنها را سجده و عبادت نمی‌کند، بلکه عبادت مخصوص خداوند است؛ زیرا عبادت عبارت است از نهایت خضوع در مقابل معبود که سرچشمه گرفته باشد از توجه قلب به عظمت آن به اعتقاد اینکه برای آن سلطنت و قدرت مستقل و مطلق است که عقل آن را درک نمی‌کند (تفسیر المراحی، ج ۱، تفسیر سوره حمد).

● دیدگاه علمای دیوبندی

دانشمندان دیوبندی هم در تبرک جستن، همان نظر شیعیان را دارند و معتقد هستند که اگر آثار پیامبر (ص) مانند تار موی مبارک حضرت، پیراهن، نعلین و ... حتی یک تسمه از آنها با سند صحیح و یقینی اثبات شود، از هر چیزی بالاتر و ارزشمندتر است و هیچ مال و منالی با آن برابری نمی‌کند و اگر با سند قطعی اثبات نشده باشد باز نسبت به آن بی ادبی و بی احترامی نمی‌کنند. احترام و تبرک طلب نمودن از اشیائی که با ذات مقدس حضرات انبیا مخصوصاً رسول اکرم (ص) به نحوی انتساب پیدا کرده و تعلق دارد حتی جاهایی که آنان رفته و پا نهاده یا دست زده‌اند و توجه به آنها باعث یادآوری از آنان می‌شود، مثل احترام و تبرک طلب نمودن از خود آنان است، پس همان‌گونه که احترام خود آنان لازم و ضروری است، احترام آن اشیاء هم لازم است.

همین طور تعظیم تبرکات و آثار اولیا الله را لازم و ضروری دانسته و سبب خیر و برکت می‌دانند، ولی هیچ‌گاه در مقابل آنان رکوع و سجده نمی‌کنند. خلاصه هر بزرگی را به اندازه بزرگی آنان تعظیم و احترام و از آثار و متعلقات آنان تبرک می‌جویند نه در حد عبادت و پرستش.

به هر حال برای مسلک صوفیان، محبت اولیا و تبرک نمودن به آثار آنان، یک حقیقت و واقعیت شرعی است و از هر گونه غلو و مبالغه، قید رسم‌بندی زمانی و مکانی و رسومات خاصی پرهیز می‌کنند.

علمای دیوبندی برای صحت و جواز تبرک به همان ادله که شیعیان - تبرک به آب دهان،

آب وضوی حضرت رسول الله (ص) و ... - ذکر نموده، استدلال کرده اند (ر.ک: دیدگاه شیعه) و علاوه بر آنها به موارد زیر هم استدلال نموده اند:

● تبرک به جای دست رسول الله (ص)

مسلمانان در طول تاریخ به تمام اشیائی که به هر نحوی متعلق به رسول الله (ص) بوده حتی اثر دست آن حضرت احترام می کرده اند.

بخاری از صفیه بنت بحیره نقل نموده، موهای سر ابی محذوره این قدر بلند بود که اگر باز می کرد به زمین کشیده می شد، وقتی که از او سؤال می شد: چرا موهایت را کوتاه نمی کنی؟ جواب می داد که این جای دست رسول الله (ص) است؛ زیرا آن حضرت دستهای مبارک خود را بر موهای جلو سرم کشیده و من آن را به احترام پیامبر به عنوان یادگار حفظ کرده ام. او موهای خود را کوتاه نکرد تا اینکه از دنیا رفت (بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۸).

● تبرک به موی پیامبر (ص)

مسلمانان به قدری به آثار و یادگارهای حضرت رسول الله (ص) احترام می گزاردند که حتی اجازه نمی دادند که دست کفار به آنها برسد.

مورخان نقل نموده اند، در یکی از جنگها کلاه جنگی خالد از سرش به زمین افتاد و او بسیار تلاش نمود که آن را از زمین بردارد و از مسلمانان کمک خواست حتی چند نفر از صحابه به شهادت رسیدند، بعد از جنگ بعضی از مجاهدان از او پیش خلیفه شکایت کردند و خلیفه از او سؤال کرد که چرا این کار را کردی؟ او جواب داد: خود این کلاه هیچ ارزشی برای من ندارد، ولی در آن موی مبارک پیامبر بود که اولاً من نمی خواستم دست کفار و مشرکان به آن برسد و ثانیاً نمی خواستم از برکت موی حضرت محروم شوم.

دهها دلیل دیگر از سنت و سیره مسلمانان وجود دارد که بر جواز تبرک به آثار پیامبران و لزوم محافظت و احترام از آنها دلالت می کند.

● تبرک به دست علما و صلحا

علما و فقههای مذاهب اسلامی نه تنها تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی را جایز

می دانند، بلکه تبرک و احترام به دست علما و صلحا را هم جایز می دانند.

حفصکی می گوید: بوسیدن دست عالم و اشخاص باتقوا و پرهیزکار برای «تبرک» هیچ

اشکالی ندارد، بلکه گفته شده بوسیدن دست آنان سنت است (الدر المختار، ج ۶ ص ۷۰۱؛ احسن الفتاوی، ج ۱، ص ۳۹۸).

ابن عابدین در توضیح عبارت ایشان می گوید: بوسیدن دست عالم و سلطان عادل سنت است و شریلالی گفته است: از مفاد احیث، سنت آن بلکه مندوب و مستحب بودن آن استفاده می شود، همان گونه که عینی گفته است.

سپس می گوید حاکم با سند صحیح نقل نموده، مرد عربی خدمت حضرت رسول الله (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! معجزه ای به من نشان بدهید که به ایمان و یقینم افزوده شود، حضرت فرمود: برو پیش آن درخت و او را دعوت کن، آن مرد عرب آمد گفت: ای درخت تو را رسول خدا دعوت می کند، درخت حرکت کرد آمد پیش حضرت و به او سلام کرد پس سر جای خود برگشت، مرد عرب با دیدن آن معجزه، عرض کرد: یا رسول الله! اجازه بده من شما را سجده کنم، حضرت فرمود: اگر به کسی دستور می دادم که در مقابل انسانی سجده کند به زنان دستور می دادم که بر شوهران خود سجده کنند، ولی سجده مخصوص خداوند است و هیچ انسانی حق ندارد در مقابل غیر خدا سجده کند، اما حضرت به او اجازه داد که دست و پای ایشان را بیوسد (حاشیه رد المختار، ج ۶، ص ۷۰۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۷۲).

قاضی عیاض می گوید: این روایت دلالت می کند که بوسیدن دست و پای انسان فاضل به خاطر زهد، صلاح، علم و شرف، توسط انسان مفضول جایز است، بلکه مستحب است به قصد تعظیم امر دینی انجام بگیرد، همان گونه که نووی فرموده؛ زیرا احادیث فراوان و صحیح وارد شده است که مسلمانان دست رسول الله (ص) را می بوسیده اند، با این بیان بطلان فتوای کسانی که گفته اند: «بوسیدن دست علما و ... مطلقاً جایز نیست» معلوم می شود (خفاجی، نسیم الریاض شرح الشفاء، ج ۳، ص ۵۰).

ابی داود زارع (رض) نقل نموده، ما در وفد و مهمانی عبدالقیس به مدینه آمده بودیم، وقتی که آنجا رسیدیم با عجله و شتاب از یکدیگر سبقت و پیشی می گرفتیم و دست و پای پیامبر اکرم (ص) را می بوسیدیم (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۲۴؛ احسن الفتاوی، ج ۱، ص ۳۹۸).

● دیدگاه وهابیت

متأسفانه عده‌ای به تبع عبدالوهاب و او به تبع ابن تیمیه، هرگونه توسل و تبرک به غیر خداوند را شرک و کفر می‌دانند و آنان معتقد هستند که هرکسی، از غیر خدا جلب منفعت و دفع ضرر را طلب کند او را اله و معبود قرار داده است.

پس هرکسی از سنگ و چوب، قبر و قبه، تبرک طلب کند آنها را خدا و معبود خود برگزیده است و هرکسی نبی، ولی، ملک، جنّ و ... را بخواند و از آنها طلب یاری و کمک کند، یا برای آنان نذر نموده و قربانی کند، او از اسلام خارج شده و کافر است. سبکی می‌نویسد: ابن تیمیه گفته: طلب حوائج از میت یا به واسطه آن، مسح و بوسیدن قبور، سجده بر آن و امثال این کارها جایز نیست؛ زیرا خدا و پیامبر دستور نداده و هیچ یک از ائمه و پیشوایان مسلمانان مستحب ندانسته و هیچ کدام از سلف صالح انجام نداده‌اند. هیچ فرقی بین قبر نبی (ص) و غیر آن نیست و هیچ کس از صحابه، خداوند را به مخلوقاتش قسم نداده‌اند؛ زیرا همه اینها از موارد و مصادیق شرک است (سبکی، شفاء السقام، ص ۲۴۸).

● اشتباه ابن تیمیه

متأسفانه ابن تیمیه در فتوای خود اشتباه کرده؛ زیرا به ضرورت دین و سیره سلف صالح این فتوا باطل است و آنان به بعضی از مردگان صالح تبرک می‌کرده‌اند، چه رسد به انبیا و فرستادگان الهی و هرگز قبور آنان با قبر انسانهای عادی یکسان نیست و هرکس آنان را از مقامی که دارند پایین بیاورد کافر است همان‌گونه که اگر آنان را از مقام بشری که دارند بالاتر ببرند مشرک هستند (همان، ص ۲۵۰).

صحابه کرام قبر حضرت رسول الله (ص) را بسیار احترام و به آن تبرک می‌کرده‌اند. احمد و هیشمی از داود بن ابی صالح (رض) نقل کرده‌اند: مروان روزی وارد روضه رسول الله (ص) شد، مردی (ابویوب انصاری) را دید که صورت خود را بر سنگ قبر رسول الله (ص) گذاشته بود، مروان دست بر شانه او گذاشت و گفت: ای مرد می‌دانی چه می‌کنی؟ پس آن مرد برگشته و خطاب به مروان گفت: آری می‌دانم که چه می‌کنم! من به خاطر این سنگها نیامده‌ام، بلکه برای رسول الله (ص) آمده‌ام ... (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۲۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲؛

ج ۵، ص ۲۴۵.

با توجه به این روایات باید گفت: اگر مراد و مقصود از لمس و بوسیدن قبور، عبادت و پرستش صاحبان قبر یا سنگهای قبر باشد یا آنان را در مقابل خداوند مستقل و دارای قدرت بدانند بدون شک همه مسلمانان آن گونه تبرک طلب نمودن را حرام، شرک و کفر می دانند و هیچ فرقی بین انسان و غیر انسان، نبی و غیر نبی نیست و به هر صورت مسلمانان از آن باید پرهیز کنند. اما اگر مراد از تبرک طلب کردن این باشد که آن اشیای متبرک که هیچ استقلال و اختیار از خود ندارند و خداوند به احترام تعلق آنها به پیامبران و اولیای الهی در آنها تبرک و برکت قرار داده و تمام اختیار و اثرش در دست خداوند است. این گونه تبرک طلب کردن هیچ اشکال ندارد؛ زیرا در قبور انبیا، اولیا و هرگونه اشیائی که متعلق به آنان است، به خاطر حرمت و احترام آنها برکت قرار داده و تمام اثر و برکات آنها در دست قدرت الهی است و او همان گونه که قدرت دارد در گیاه و علفی اثر و برکتی قرار دهد که بیماری را شفا بدهد، قدرت دارد که همان اثر را در آب دهان، آب وضو، قبر نبی و ولی خود قرار دهد که بیمار را شفا دهد.

● حمل خاک از اماکن متبرکه

برداشتن خاک، سنگ و ریگ از اماکن مقدس و حمل آن از جایی به جای دیگر به قصد تبرک کراهت دارد و هیچ فرقی بین خاک قبور و غیر آن، قبر نبی و ولی و غیر آنها نیست. صاحب کتاب «جواهر الفتاوی» می گوید: خاکی که بعضیها از مکه برمی دارند و معروف است به خاک حمزه، کراهت دارد، همان گونه خوردن خاک کراهت دارد؛ زیرا در حدیث از آن منع شده و این کراهت شامل همه خاکها می شود و هیچ فرقی بین آنها نیست (جواهر الفتاوی، ج ۵، ص ۳۴۱).

البته باید توجه داشت ظاهراً بعضی از مسلمانان سلف این عمل را مکروه نمی دانسته اند؛ زیرا بعضی از مورخان نوشته اند: رزین برای علی بن عبدالله بن عباس نوشت: یک لوحی از سنگهای کوه «مروه» برآیم بفرست که بر آن سجده کنم (اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۱).

● ساختن گنبد و بارگاه

امام شهید حسن البنا (رض) می نویسد: اظهار محبت و احترام به انبیا، اولیای الهی و صالحانی که از آنها کردار نیک باقی مانده و عمل صالح انجام داده اند و از آنان کرامتهای فراوانی دیده شده

است، موجب تقرب به خداوند می‌شود و هیچ فرق بین حیات و پس از آن نیست. دیدار از قبرستانها و به زیارت اهل قبور رفتن با مراعات کیفیتی که در سنت وارد شده است، از مستحبات است، اما استمداد، طلب یاری کردن از صاحبان قبور، فراخواندن آنان برای برآوردن نیازها، درخواست قضای حاجات از دور و نزدیک، ساختن ضریح، گنبد و بارگاه روی قبرشان، چراغانی کردن آن، مسح قبرها و ضریحشان و دیگر اعمالی که عوام الناس گاهی در کنار قبرها انجام می‌دهند، از گناهان کبیره است و مقابله با آنها واجب است؛ زیرا هیچ یک از آنها مالک هیچ نفعی و ضرری برای خودشان نیستند، چه رسد که به دیگران چیزی بدهند.

● آداب زیارت قبور

در پایان توجه خوانندگان محترم را به آداب زیارت از دیدگاه دانشمندان اهل سنت جلب می‌کنم، اکثر فقها و دانشمندان اهل سنت گفته‌اند: هنگام تشریف به زیارت قبور انبیا، اولیا و عموم مسلمانان قصد زیارت کنند، تحصیل رضایت خداوند، اصلاح قلب و رساندن خیر به واسطه دعا به اموات باشد که در کنار قبر آنان پشت به قبله و رو به قبر ایستاده، برای آنان طلب دعا کنند و نباید دست را روی قبر آنان بگذارند و نباید آنها را ببوسند؛ زیرا این عمل از اعمال یهود و نصاری بوده است و هر عملی که خارج از سنت باشد، نباید انجام بدهند و هیچ کدام از اینها از پیامبر (ص) ثابت نشده است.

حال توجه خوانندگان را به عبارت چند تن از فقها و محدثان جلب می‌کنم:

۱. شامی: «خوابیدن نزد قبر کراهت دارد و طلب حاجت به طریق اولی مکروه است، بلکه هر چیزی که در سنت وارد نشده است، کراهت دارد. آنچه که از سنت ثابت شده، فقط زیارت قبور و دعا برای اموات است در حالی که در کنار قبر ایستاده باشد» (شامی، ج ۱، ص ۸۴۶).
۲. طحطاوی: «هنگام زیارت قبور قصد وجه‌الله و قربت، اصلاح قلب و نفع رساندن به میت به واسطه تلاوت قرآن شود و نباید قبور را مس کنند و نباید آنها را ببوسند؛ زیرا آن از عادات اهل کتاب است و در اسلام بوسیدن قبور معهود و معلوم نشده مگر بوسیدن حجرالاسود و رکن یمانی، غزالی در «احیاء العلوم» گفته است: در زیارت قبور مستحب است که پشت به قبله در مقابل صورت میت ایستاده و برای او دعا کند، آنها را لمس نکند و بوسه نزند؛ زیرا این از عادات یهود و نصاری است» (حلبی، صص ۳۷۵ و ۳۷۶).

۳. ابوليث: «مستحب و سنت بودن دست کشیدن روی قبور دانسته نشده است و من در آن اشکالی نمی بینم، شمس الاثمه گفته: این بدعت است و غزالی گفته: این از عادات نصاری است، بدون شک آن بدعت است و هیچ سنتی در آن نیست و از احدی از صحابه هم نقل نشده است» (صغیری، ص ۳۰۰).

● آداب زیارت قبر نبی اکرم(ص)

فقها درباره زیارت سیدالسادات و فخر موجودات حضرت محمد(ص) نیز گفته اند که دست زدن به دیوار، حجره مشرفه و ضریح اقدس جایز نیست (قاضی عیاض، الشفاء، ص ۸۴). ملا علی قاری در شرح قول قاضی عیاض «لا یمسّ القبر بیده» می نویسد: «همین طور به دیوار قبه، بارگاه و شبکه های حجره حضرت نباید لمس و مسّ کند و آن را به بغل گیرد؛ زیرا این اعمال از صحابه کرام(رض) نقل نشده است و فاصله داشتن از قبر نزدیک تر به مقام ادب است و این اعمال از عادات نصاری است، آن طور که غزالی نقل کرده است» (ملا علی قاری، شرح الشفاء علی هامش شرح خفاجی، ص ۵۱۷).

سمهودی می نویسد: «از آداب زیارت این است که از دست زدن، بوسیدن در و دیوار قبر حضرت رسول الله(ص) و دور زدن در اطراف آن و نماز خواندن به طرف آن اجتناب شود و ادب اقتضا می کند که از قبر فاصله بگیرند، همان گونه که در حال حیات حضرت به محضرش مشرف می شدند، فاصله می گرفتند، این راه راست و محل اتفاق علما است. برکت در این نیست که دست به آن بزند، بلکه برکت در این است که موافقت با دستور شریعت شود و غزالی گفته: مسّ کردن به قبر از عادات یهود و نصاری است.»

اقشهری از زعفرانی نقل نموده که گذاشتن دست بر قبر و بوسیدن آن بدعت است و انکار شده است؛ زیرا انس بن مالک شخصی را دید که دست خود را روی قبر گذاشته است، او را از آن عمل نهی و منع نمود و فرمود: ما این اعمال را در عصر حضرت انجام نمی دادیم (سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲).

شبهه این عبارت از علامه زمخشری هم نقل شده است (زمخشری، کبری، ص ۵۶۴). البته نظرات فوق قابل بررسی است که در این باره نکاتی را بیان می کنیم.

نکته قابل توجه

باید توجه داشت که عده‌ای از فقهای اهل سنت، مثل فقهای شیعه، معتقد هستند که اگر لمس و بوسیدن قبور انبیا و اولیای الهی مجرد تبرک باشد، اشکال ندارد (شبروانی، حواشی شبروان، ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۴، ص ۱۴۵)؛

زیرا همان‌گونه که بوسیدن دست و پای آنان در زمان حیاتشان، بوسیدن دست عالمان دینی، زاهدان و ترک کنندگان دنیا (نووی، المجموع، ج ۴، ص ۶۳۶؛ همو، روضه الطالبین، ج ۵، ص ۳۷۴) بوسیدن حجرالاسود، ارکان کعبه (شافعی، الام، ج ۲، ص ۱۸۶؛ نووی، المجموع، ج ۸، ص ۳۵؛ شربینی، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۱۳۵؛ رافعی، فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۱۶) و بوسیدن صورت اموات توسط بستگان و دوستانشان (نووی، المجموع، ج ۵، ص ۱۲۷؛ همو، روضه الطالبین، ج ۵، ص ۳۷۴) و ... جایز و مستحب است، بوسیدن قبور انبیا و اولیای الهی و چیزهایی که به آنان تعلق دارد مثل محراب و منبر پیامبر اکرم (ص) برای مجرد تبرک هیچ اشکالی ندارد. عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم سؤال کردم مردی می‌آید، کنار منبر حضرت رسول الله (ص) آن را لمس نموده می‌بوسد و خودش را تبرک می‌کند و در کنار قبر آن حضرت، همین عمل را انجام می‌دهد برای رسیدن به ثواب و قرب الهی، آیا جایز است؟ پدرم فرمود: بلی، هیچ اشکالی ندارد (العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۳۲۴۳).

از این گفتار احمد بن حنبل به خوبی استفاده می‌شود همان‌گونه که تبرک به آثار حضرت در زمان حیاتش جایز و مشروع است، پس از مرگ او هم جایز است؛ زیرا کسی که به ضریح پیامبر تبرک می‌کند در واقع به خود آن حضرت تبرک می‌کند که در عالم برزخ زنده و شاهد اعمال امتش هست و بنابراین هرکسی آن سنگ، چوب و آهن ضریح حضرت را می‌بوسد به قصد احترام رسول الله (ص) می‌بوسد و با بوسیدن آنها تبرک می‌کند و گرنه آن سنگ و چوبها هیچ ارزشی ندارد، جز اینکه یک نوع تعلق به حضرت رسول الله (ص) دارد.

به قول شاعر:

امر علی الدیار، دیار سلمی / اقبل ذا الجدار و ذا الجدار

ما حبّ الدیار، شعفن قلبی / و لکن حب من سكن الدیار

یعنی بر دیار و شهر سلمی گذر می‌کنم و در و دیوار آن را می‌بوسم، دوستی آن دیار قلب من

را شاد نمی‌کند، بلکه دوستی کسی که ساکن آن شهر است، قلبم را به وجد و سرور می‌آورد. لازم به یادآوری است هیچ مسلمانی وقتی که از دست حضرت، آب دهانش، آب وضویش، سنگ قبرش، چوب منبرش و ... و سایر انبیا و اولیای الهی، طلب تبرک و استشفای می‌کرده و می‌کند، آنها را مستقل در اثرگذاری نمی‌داند، همان‌گونه خود آنان را هم در مقابل خداوند مؤثر مستقل نمی‌داند، بلکه طلب تبرک و استشفای از آثار آنان برای این است که خداوند دستور داده که آنان را احترام نموده و دوست داشته باشید و به آنان اظهار محبت کنید و مسلمانان با اظهار محبت به آنان به سوی خداوند تقرب می‌جویند.

● سیره سلف صالح

به نظر می‌رسد آنچه که امام شهید حسن البنا گفته به طور مطلق صحیح نیست، بلکه باید بین قبور انبیا، اولیا و صلحا با دیگر قبرها، فرق گذاشت؛ زیرا سیره سلف صالح این بوده که برای قبور بزرگان دینی و رهبران مذهبی گنبد و بارگاه می‌ساخته و در کنار بارگاه آنان دعا و نیایش می‌کرده و آنان را نزد خداوند وسیله قرار می‌داده و به وسیله آنان از خداوند حاجات خود را طلب می‌کرده‌اند، حتی پیروان ادیان الهی گذشته از روح پیامبر اکرم (ص) حتی قبل از تولد ایشان استمداد و استفتاح می‌کرده و خداوند هم به واسطه توسل آنان به رسول اکرم (ص) به آنان کمک نموده و مشکلات آنان را برطرف نموده و آنان را بر دشمنانشان به واسطه توسل حضرت پیروز می‌کرده (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۷۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۸۸) و قرآن این توسل و استفتاح آنان را تأیید کرده است (بقره، ۸۹).

خود انبیای گذشته (آدم، موسی، نوح، ابراهیم، عیسی و ...) به روح رسول مکرم متوسل شده و از خداوند به واسطه او استمداد نموده و مشکلاتشان را حل می‌کرده‌اند. روایات فراوان با اسناد صحیح در این باره نقل شده است (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵؛ سبکی، شفاء السقام، صص ۲۹۴-۲۹۷).

مسلمانان در طول تاریخ در کنار قبور انبیا، اولیا و صلحا حاضر شده، آنان را وسیله قرار داده و از خداوند حل مشکلات و برآورده شدن حاجات خود را خواسته‌اند، حتی بعضی از فقها فرموده‌اند: اگر لمس و بوسیدن قبور و ضریح آنها مجرد تبرک باشد، هیچ اشکال حتی کراهت

هم ندارد، بلکه مستحب است (شیروانی، حواشی شیروان، ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۴، ص ۱۴۵). البته بدون شک مسلمانان برای آنان هیچ قدرت و استقلالی قائل نیستند و آنان را مالک هیچ نفع و ضرری نمی‌دانند، بلکه فقط آنان را وسیله درگاه الهی دانسته و سبب و مجاری فیض خداوند می‌دانند و بنابراین خودشان را به آنان و متعلقاتشان تبرک می‌کنند.

● قبور بسیاری از انبیا گنبد دارد

اما در مورد ساختن گنبد و بارگاه بر قبور، تمام قبور انبیای گذشته، صلحا و ائمه مذاهب اسلامی و قبر رسول اکرم (ص) از همان قرون اولیه و سده‌های اول اسلام دارای گنبد و بارگاه بوده و هیچ کسی از صحابه، تابعان، علما و دانشمندان اسلامی تا عصر ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) مخالفت نداشته و نکرده‌اند، بلکه بعضی از علما فتوا داده‌اند: اگر کسی وصیت کرده مقداری از اموال را برای ساختن و عمارت قبور انبیا، علما و صلحا خرج کنید، این وصیت نافذ و لازم‌الاجرا است؛ زیرا باعث احیای زیارت و تبرک می‌شود (دمیاطی، اعانه الطالبین، ج ۳، ص ۲۳۶).

در میان علما فقط ابن تیمیه با ساختن گنبد و بارگاه بر قبور آنان مخالفت نموده و پیروان او در هر کجا که قدرتشان رسیده، گنبد و بارگاه اولیا و صلحا را که سلف صالح ساخته بودند، تخریب کردند، ولی در عین حال در سراسر کشورهای اسلامی، قبور اولیا، صلحا و پیشوایان مذاهب اسلامی مثل قبر ابوحنیفه و شاگردش ابویوسف در بغداد دارای گنبد، ضریح و بارگاه مجللی است، در هر شبانه‌روز دهها نفر از پیروان و مریدان آنان به زیارتشان مشرف شده و تبرک می‌جویند و هیچ کسی نگفته که آن را خراب کنید که بدعت و حرام است.

● تصحیح اعتقاد مسلمانان

بدون شک یکی از وظایف علما و دانشمندان اسلامی، مبارزه با خرافات و بدعتها و بیان صحیح معارف دین برای مردم است، ولی عملی که در اسلام مباح و جایز و از طرف شارع مقدس تشریح شده است، ما حق نداریم از پیش خودمان حرام اعلام کنیم، بلکه اگر عده‌ای از انسانهای جاهل از آن بد استفاده نموده و مرتکب گناه و معصیت می‌شوند، باید علما آنان را هدایت و راهنمایی کنند و معارف دین را برای آنان به طور صحیح بیان کنند.

شکی نیست که مسلمانان آگاه در مقام دعا در کنار قبور انبیا و اولیا توجه دارند که آن صاحب قبر - نبی باشد یا ولی باشد - هیچ استقلال و اختیار از خود ندارد و بلکه قصد و اعتقادشان

در هنگام دعا این است که آنان وسیله و سببی هستند که خداوند از طریق آنها این مشکل من را حل کند و آنان فقط مجرای فیض و رحمت خداوند هستند که در واقع دعا کننده حل مشکل خود را از بارگاه الهی طلب می کند و انبیا و اولیا فقط وسیله می باشند. این گونه توسل هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا در وسیله قرار دادن هیچ فرقی بین زنده و مرده آنان نیست؛ چون اثرات تمام اسباب و وسایل در دست قدرت الهی است و او همان گونه که قدرت دارد در گیاه و علفی اثری قرار دهد که بیماری را شفا بدهد قدرت دارد که همان اثر را در قبر نبی و ولی خود قرار دهد و بیماری را شفا بدهد.

شاه عبدالعزیز دهلوی (رض) می گوید: در مقام استمداد و استعانت اگر کسی بنده مقرب و مکرم در گاه خداوند را به درگاه او واسطه قرار دهد، بهتر است و می تواند آن بنده مکرم و مقرب را ندا کند: ای بنده مقرب الهی و ای ولی خدا! من را نزد خداوند شفاعت کن و از خدا بخواه که فلان مشکل من را حل نموده و حاجتم را برآورده کند که در واقع در این گونه موارد انسان حاجت خود را از خداوند قادر مطلق می خواهد و آن بنده مقرب فقط وسیله و سبب است و هیچ فرقی بین حیات و ممات انبیا و ارواح کامل نیست، بلکه ارواح انبیا در اثر آزاد شدن از قید ماده و بدن، بعد از مرگ، کمال بیشتری پیدا نموده و ترقی کرده است، چنان که سیوطی در کتاب «شرح الصدور» به طور مفصل آن را ذکر نموده و با احادیث فراوان اثبات کرده است و در کتاب «شرح مشکوٰه» هم بیان شده است. پس همان گونه که آنان در حال حیات وسیله هستند، در حال ممات هم می توانند وسیله باشند (فتاوی عزیز، ج ۲، ص ۱۰۸؛ شاه محمد اسحاق صاحب، مائۀ مسائل، صص ۲۶-۳۷؛ مولانا محمد سرفراز خان، سماع الموتی، صص ۱۰۱-۱۰۴).